



کتابخانه‌تکانی؟ استغفرالله...

حلول روح اومبرتو اکو در کالبد یک کتاب‌باز

محمدعلی یزدانپار
دبیر گروه کتاب (نویسنده میهمان)

ماجرای آنجا شروع شد که خانم «آیه طائبی» دبیر گروه زندگی از من سؤال‌الاتی در مورد «خانه‌تکانی کتابخانه شخصی» که قرار بود پرونده‌ای برای مطالب یکی از شماره‌های هفته‌نامه باشد پرسید. پرسیدن سؤال‌الاتی در این زمینه از من و به طور کل صحبت در مورد «خروج همیشه‌گی کتاب‌ها از قفسه‌های کتابخانه شخصی» انداختن آتش است در لانه زنبور و حال چرا صحبت از چنین مسائلی در برابر من بسیار حساس است؟ بدین دلایل...

روی خوش سکه

اول اینکه اصلاً مگر کتابی که وارد کتابخانه شخصی شد از آن خارج هم می‌شود؟ این چه صحبتی است قربان شکل ماهتان بشوم؟ من این همه خون دل خورده‌ام، از شکم و تن و بدن و سر و وضع زده‌ام، زیر میلیون میلیون قرض و قول‌رفته‌ام که این کتاب‌ها را دانه به دانه بخرم. برای خرید خیلی‌هایشان کلی مطالعه کرده‌ام بلکه کتاب بدی، یا ترجمه نامناسبی نباشد، در طی هفته کلی وقت برای فهرست‌برداری، تمیز کردن و مرتب‌نگه داشتن کتاب و کتابخانه صرف می‌کنم که یک نفری، هر کسی هم که باشد سرش را پایین بیندازد و بیاید صاف دست بگذارد مثلاً روی «سلاخ‌خانه شماره پنج» و بگوید «تعریف این را خیلی شنیدیم»؟ شنیدی که شنیدی! به من چه اصلاً؟ برو برای خودت یکی بخر و بخوان.

نکته دوم هم این است که بله، کتابخانه اتفاقاً رسیدگی مداوم نیاز دارد، باید هر هفت هشت روز یک بار دستمالی روی کتابخانه و کتاب‌ها کشید و حتماً ماهی یک بار کتابخانه را با دقت و جدیت تمیز کرد. کتاب طبیعتاً از کاغذ تهیه شده و کاغذ متأسفانه یکی از آن ساخته‌های دست بشر است که با اکسیژن خیلی راحت واکنش می‌دهد. بنابراین نگهداری کتاب برای یک کتابخوان از واجب واجبات است. اما معنی

«خانه‌تکانی» اینجا این نیست که آدم کتاب‌های خوانده را بردارد بفروشد یا به دیگران هدیه بدهد، وای بر من اگر چنین خطایی کنم. خانه‌تکانی یعنی کتاب‌ها را دوباره مرتب و منظم مثل هزاران دانه قیاقوت کنار هم بنشانم.

روی واقعاً ناخوش سکه

چند سال پیش دوستی داشتم که یک بار کل کتابخانه‌اش را به یکی از مراکز تبادل کتاب برده و برای فروش گذاشته بود، هر پولی بابت آن کتاب‌ها به دست می‌آورد یا همانجا کتاب‌های جدید تهیه می‌کرد یا می‌گرفت و می‌رفت انقلاب و همه را خرج کتاب می‌کرد. بعد باز همین کتاب‌های جدید را وارد همان چرخه قبل کرده و با هزینه‌ای خیلی کمتر، تعداد بیشتری کتاب برای مطالعه به دست آورده بود. در این میان اگر کسی کتابی از او می‌خواست یا به راحتی هدیه‌اش می‌داد و یا قیمتی مشخص می‌کرد و به آن قیمت می‌فروخت. همین رفیق شفیق، دو جلد زبان اصلی هری



دوستی داشتم که یک بار کل کتابخانه‌اش را به کتاب برده و برای فروش گذاشته بود، هر پولی بابت آن کتاب‌ها به دست می‌آورد یا همانجا کتاب‌های جدید تهیه می‌کرد یا می‌گرفت و می‌رفت انقلاب و همه را خرج کتاب می‌کرد

هیچ خبر دارید ۳۳۰۰ جلد کتاب چقدر فضا اشغال می‌کند و چقدر وزن دارد؟ فضایش به صورت روی هم و بدون چینش اندازه یک کامیون خاور مخصوص اسباب‌کشی است و وزنش اندازه دو کامیون خاور پر از لوازم منزل است. حالا من در نظر داشته باشید که نزدیکی هر پایان مدت زمان اجاره نگرانی جابه‌جایی اینها را دارم و در هر بازدید از هر منزلی مهمترین فکر و خیالم این است که آیا کتاب‌ها در این منزل جا می‌شوند یا نه.

من در زندگی خودم به دو دسته از آدم‌ها غبطه می‌خورم. یکی از دسته‌ها ربطی به بحث امروز ما ندارند بنابراین از خبر نام بردنشان می‌گذرم. اما دسته دیگر کسانی هستند که می‌توانند کتاب‌هایشان را بفروشند، ببخشند، هدیه بدهند و آنها را بدون عذاب وجدان جایگزین کنند. هم فشار مالی بسیار کمتری تحمل می‌کنند و هم مزیت‌های ثانوی بعدی را به دست می‌آورند. غبطه هم دارد، نه؟

نتیجه‌گیری

اینکه چرا در عین غبطه خوردن به آنها، رفتار آنها را بی‌نمی‌گیرم برمی‌گردد به اینجاست که من جزو دسته اول کتابخوان‌ها هستم، دسته‌ای که به رهبری اومبرتو اکو ایمان دارند، همان اکویی که منزلی چند طبقه را تبدیل به کتابخانه کرده بود و می‌گفت «دلایلی ندارم من همه این ۴۰۰۳۰ هزار جلد کتاب را خوانده باشم، من کتاب‌ها را کلاً دوست دارم.» من هم مثل آقایان اکو باور دارم که این کتاب‌ها، حضورشان و دیدنشان از بزرگترین لذتهای زندگی است. هرچقدر که برای من مشکل ساخته باشند و هرچقدر که نگهداری سختی داشته باشند. ما کتابخانه‌هایمان را نمی‌تکانیم، مرتب می‌کنیم.



روش‌هایی برای قفسه‌تکانی

امسال کتاب‌ها را متفاوت بچینید

اناز موسوی یکتا
نویسنده

اتاق بدون کتاب، همچون بدن بدون روح است. (فیلسوف رومی)
درست یادم نیست که این جمله را کجا شنیده یا خوانده‌ام. اما همیشه، درست همین موقع از سال، وقتی مشغول قانع کردن خودم هستم که به دستمال کشیدنی روی کتاب‌ها بسنده کنم و پارچه این محدوده خطرناک نگذارم، این جمله مانند یک جادوی اعجاب‌انگیز در ذهنم رسوخ می‌کند و ناگهان خودم را در حال تخلیه کتاب‌ها از قفسه به زمین می‌بینم. روح این قسمت از خانه‌تکانی را روح درمانی گذاشته‌ام و برایم این طور است که دسته‌دسته کتاب‌ها را از طبقه‌های کتابخانه چهارطبقه سفید رنگم پایین می‌آورم و دور تا دورم را پر می‌کنم از کتاب. برای چیدن دوباره کتاب‌ها هر سال روش متفاوتی را امتحان می‌کنم.

روش اول چیدمان براساس نوع کتاب‌هاست. به‌این‌ترتیب که دسته‌بندی علمی، شعر و ادبیات، زمان، کتب مذهبی و کتاب‌های فاخر را هرکدام در یک طبقه می‌گذارم.

روش دوم را سالی امتحان کردم که کتابخانه را به کنج پذیرایی منتقل کرده بودم. الحق بزرگ‌ترین اشتباه عمرم را انجام دادم. در همان سال و در پی دیدن و بازدیدها چند جلد از کتاب‌هایم برای همیشه رفت که رفت.

در آن سال شوم کتاب‌ها را براساس رنگ در قفسه‌ها چیده بودم. صحنه جذاب و چشم‌نوازی را با گلدان‌های تزئینی آویز بالاایش ایجاد کرده بودم. همان صحنه زیبا هم بلای جان کتاب‌هایم شد.

روش سوم را سال بعد و پس از برگرداندن کتابخانه به اتاق پیاده کردم. آن سال کتاب زیادی از نمایشگاه و تخفیف‌های خوبش خریدم. حجم زیاد کتاب‌ها و فضای کم باعث شد تا به چیدن عمودی کتاب‌ها روی هم فکر کنم؛ البته که روش بسیار سخت و ملال‌آوری بود. هر بار که به کتابی نیاز داشتم باید حجم انبوه کتاب‌های روی هم را برمی‌داشتم تا به کتاب موردنظرم برسم.

روش چهارم چیدن کتاب‌ها براساس جلد است. در این روش کتاب‌ها را به دسته‌بندی جلدسخت، نیمه‌سخت و نازک تقسیم‌بندی می‌کنم و هرکدام از دسته‌بندی‌ها را در یک قفسه جای می‌دهم.

اما روش محبوبم که مدت‌هاست آن را اجرا می‌کنم روش چیدن افقی به ترتیب قد است. پس از نظافت کلی کتابخانه، تورق شیرین کتاب‌ها و خواندن چند صفحه از حاشیه‌نگاری‌هایم برای هر کتاب، آنها را به ترتیب

قد از بزرگ به کوچک از بالاترین قفسه کتابخانه می‌چینم. در این میان هر سال کتاب‌های خوانده نشده در آن سال را جدا کرده و در یک عصرهای نم خورده از باران بهاری، درحالی‌که یک لیوان چای با عطر هل و غنچه گل محمدی در دست دارم به سمت قفسه نخوانده‌ها می‌روم. یک کتاب خوانده نشده انتخاب می‌کنم و مدتی را فارغ از شلوغی‌های دنیا به لذت می‌گذرانم.

اما یک روش خاص دیگر هم هست که اگر مجموعه متنوعی از کتاب‌های قدیمی و جدید داشته باشید، این روش بهترین نتیجه را می‌دهد.

شما می‌توانید معاصر و کلاسیک را برای خودتان تعریف کنید؛ مثلاً نویسندگان زنده و متوفی، کتاب‌هایی که قبل و بعد از یک تاریخ خاص نوشته شده‌اند، یا کتاب‌هایی که در دوره‌های زمانی خاص منتشر شده‌اند. هرکدام از این دسته‌بندی‌ها را در قفسه‌ای خاص قرار دهید تا یافتن آنها براساس معیار ذهنی برایتان آسان‌تر باشد.

در انتهای هرکدام از این روش‌ها از معجزه نگهدارنده کتاب غافل نشوید.

داشتن یک کاناپه و میز کوچک در کنار هر کتابخانه، یکی دیگر از کارهایی هست که به بهتر شدن این تغییر کمک می‌کند. این کار افزون بر زیبایی بصری، باعث می‌شود هر لحظه که کتابی را بخواهید بخوانید، فضایی برای شما وجود داشته باشد که ساعتی را دور از لوازم الکترونیکی و دیگر مسائلی که باعث از دست رفتن تمرکزتان می‌شود به مطالعه کتاب بپردازید.

اختصاص یک قفسه به لوازم تحریر هم بخش مهمی از کار کتابخانه‌تکانی است. این نکته را در نظر داشته باشید که برای این بخش حتماً یک کاغذ جلوی دستانتان باشد تا بتوانید خودکار و دیگر لوازم را امتحان کرده و در صورتی که می‌عوب یا خشک شده‌اند از بازگرداندن آنها به قفسه جلوگیری کنید. از مزایای این کار همین بس که در وقت لزوم با تعدادی خودکار جوهر پس داده، ماژیک خشک شده و مداد بدون نوک مواجه نخواهید شد.

با استفاده از لوازم تزئینی ریز و گلدان‌های آویز مانند خانواده پتوس هم می‌توانید به دل انگیز شدن هرچه بیشتر کتابخانه و کنج روح‌نوازان کمک کنید. این بهترین بخش خانه‌تکانی هر سال است. هرکدام از این روش‌ها را که انتخاب کردید در نهایت بدانید که اتاق بدون کتاب، همچون بدن بدون روح است.



عصرهای نم خورده از باران بهاری، درحالی‌که یک لیوان چای با عطر هل و غنچه گل محمدی در دست دارم به سمت قفسه نخوانده‌ها می‌روم. یک کتاب خوانده نشده انتخاب می‌کنم و مدتی را فارغ از شلوغی‌های دنیا به لذت می‌گذرانم

